

اخلاق بهک



قطب‌نمای مسیر اخلاق و تربیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اخلاق بهک



قطب‌نمای مسیر اخلاق و تربیت

یا صابرین
یا عظمیٰ

ما صر، ۷ بدام برن



آیت‌الله ناصری رحمته‌الله از استادشان آیت‌الله سید محمد کشمیری رحمته‌الله درخواست می‌کنند تا اسم اعظم را به ایشان بیاموزد. ایشان می‌فرماید: «اگر اسم اعظم را می‌خواهی، از نام مبارک صاحب الزمان غفلت مکن. اسم اعظم، همان جمله یا صاحب الزّمانِ اَغْثٰنی، یا صاحب الزّمانِ اُذْرِکْنِی است.»

اقل الخلیفه فی الزّمان

اخلاق پوهک



قطب‌نمای مسیر اخلاق و تربیت



گ رسم‌بند

گزیده‌ای از سخنان حضرت آیت الله ناصر مری رحمه الله علیه

درباره احوال پرهیزکاران

(شرح خطبه متقین نهج البلاغه)

بنیاد علمی فرهنگی هاد

۱۴۰۳



قطب‌نمای مسیر اخلاق و تربیت

سرشناسه	ناصری دولت‌آبادی، محمد، ۱۳۰۹ - ۱۴۰۱.
عنوان قراردادی	نهج البلاغه . خطبه همام. فارسی - عربی. شرح.
عنوان و نام پدیدآور	رسم بندگی: گزیده‌ای از سخنان حضرت آیت‌الله ناصری درباره احوال پرهیزکاران (شرح خطبه متقین نهج البلاغه) / تحقیق و تدوین سید حبیب حسینی زانی.
وضعیت ویراست	ویراست ۲.
مشخصات نشر	قم: موسسه فرهنگی هنری دارالهدی، انتشارات خلق، ۱۴۰۲.
شابک	دوره ۱-۲۴-۶۸۱۶-۶۰۰-۹۷۸؛ ۴-۲۳-۶۸۱۶-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
موضوع	علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، - خطبه‌ها
موضوع	Ali ibn Abi-talib, Imam I, - *Public speaking
موضوع	ناصری دولت‌آبادی، محمد، ۱۳۰۹ - ۱۴۰۱. - وعظ
موضوع	علی بن ابی طالب (ع)، امام اول . نهج البلاغه. خطبه همام - نقد و تفسیر
موضوع	Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah. Khutbah Homam
موضوع	Criticism and interpretation -
شناسه افزوده	حسینی زانی، سید حبیب، ۱۳۵۵ -
شناسه افزوده	علی بن ابی طالب (ع)، نهج البلاغه. خطبه همام. شرح
شناسه افزوده	Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah.. Khutbah Homam
رده بندی کنگره	BP۳۸/۰۴۲۳
رده بندی دیویی	۲۹۷/۹۵۱۵
شماره کتابشناسی ملی	۷۵۶۵۴۶۷

رسم بندگی

گزیده‌ای از سخنان آیت‌الله ناصری رحمته‌الله علیه

درباره احوال پرهیزکاران (شرح خطبه متقین نهج البلاغه)

تحقیق و تدوین: سید حبیب حسینی

ناشر: انتشارات خُلُق | چاپ: دوم | شمارگان: ۱۰۰۰

مدیر هنری: محمد مهدی حججی | ویراستار: سمیه دقاغیان

تمام حقوق محفوظ است.



قم، خیابان صفائیه، کوچه ۲۳، پلاک ۸، انتشارات خُلُق

۰۹۱۲۳۵۱۳۸۷۲ - ۰۲۵۳۷۷۳۷۴۲۹

بنیاد علمی فرهنگی هاد

فهرست

پیشگفتار.....	۱۵
زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله ناصری رحمته‌الله	۱۶
معرفی کتاب حاضر.....	۱۷
متن خطبه همام.....	۲۱
گفتار اول: آشنایی با خطبه همام	۲۹
اهمیت و جایگاه سخنان ائمه اطهار علیهم‌السلام	۳۰
آشنایی با جناب همام.....	۳۱
معنای واژه «همام».....	۳۲
چرا عبادت؟.....	۳۳
داستانی تأمل برانگیز از ذوالقرنین.....	۳۳
داستان غلام بامعرفت.....	۳۵
ماجرای خطبه همام.....	۳۶
داستان مرحوم دربندی و شیخ انصاری رحمته‌الله	۳۹
علام و آثار تشیع.....	۴۰
آثارداشتن همه اعمال.....	۴۱
آثار اعمال بد برای خوبان.....	۴۴
علامت‌داشتن شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام	۴۷
معنای «شیعه».....	۴۸
چگونه گذشته خود را جبران کنیم؟.....	۴۹
گفتار دوم: آغاز خطبه	۵۱
تقوا؛ علامت و نشانه شیعیان.....	۵۱



- کاربرد واژه «تقوا» در منابع دینی ۵۲
- آثار و برکات تقوا ۶۲
۱. محبت و دوستی خدا ۶۲
۲. گشایش در زندگی ۶۳
۳. برکات الهی ۶۳
۴. ایمنی از مکر دشمنان ۶۵
۵. اصلاح اعمال و آمرزش گناهان ۶۵
۶. به‌دست آوردن قوه تشخیص ۶۶
۷. قبول شدن اعمال ۶۶
۸. حفظ از آفات و مشکلات ۶۷
- تقوا و آزادی ۶۸
- گفتار سوم: بررسی چگونگی شروع خطبه** ۷۳
- علت شروع خطبه با «سیحانه» ۷۳
- بررسی صفات ثبوتی و سلبی حضرت حق ۷۴
- صفات ثبوتی ۷۴
- صفات سلبی ۷۵
- عظمت خلقت خداوند ۷۶
- حکمت خداوند ۸۰
- بی‌نیازی خداوند ۸۱
- اقسام اطاعت ۸۱
- آثار نماز ۸۳
- گفتار چهارم: بی‌نیازی خدا** ۹۵
- بررسی گناهان کبیره و صغیره ۹۷
- همه گناهان، کبیره هستند ۹۷
- با گناهانمان چه کنیم؟ ۹۸
- معرفی برخی از گناهان کبیره ۱۰۰
- گفتار پنجم: معیشت مخلوقات** ۱۰۹



- تفاوت رزق و معیشت ۱۰۹
- مراحل خلقت انسان ۱۱۲
- هدف خلقت انسان ۱۱۳
- ثبت شدن همه اعمال ۱۱۵
- اگر ارزاق تقسیم شده است، پس تلاش برای چه؟ ۱۱۷
- مقدربودن رزق حلال برای همه ۱۲۰
- معنای دیگر برای تقسیم رزق ۱۲۵

گفتار ششم: سخن گفتن متقین

- ملاک شخصیت انسان ۱۲۷
- منظور از فضایل چیست؟ ۱۳۰
- سخن گفتن حیوانات ۱۳۰
- تسبیح گفتن همه عالم ۱۳۱
- حضرت سلیمان علیه السلام و موعظه بامعرفت ۱۳۱
- صحبت کردن اعضای بدن در قیامت ۱۳۲
- صحبت کردن گیاهان ۱۳۳
- معانی «منطقهم الصواب» ۱۳۵
- اهمیت زبان ۱۳۷
- اثر غیبت ۱۳۸
- علت محرومیت از نماز شب ۱۴۱
- راه کنترل زبان ۱۴۲
- راه جبران گذشته ۱۴۵
- محبت الهی به مخلوقات ۱۴۵

گفتار هفتم: لباس متقین

- فواید لباس ۱۵۰
- گفتار هشتم: تواضع متقین ۱۵۳
- تواضع انبیا ۱۵۵
- تواضع حضرت عیسی علیه السلام ۱۵۵



تواضع امیرالمؤمنین (ع)	۱۵۶
رفتار زیبایی حضرت سلمان (ع)	۱۵۷
سلطان و عابد	۱۵۷
چطور همه را بهتر از خود بدانیم؟	۱۵۹
تواضع مذموم	۱۶۰
مجازات تکبر در برابر دوستان اهل بیت (ع)	۱۶۱
تکبر در قرآن	۱۶۳
صورت برزخی متکبران	۱۶۳
مجنون واقعی کیست؟	۱۶۴
نخستین متکبر	۱۶۴
تکبر و عقل	۱۶۵
تأثیر مطالعه کتاب‌های اخلاق	۱۶۶
معنای دیگر «مَشْمُومُ التَّوَّاضِعِ»	۱۶۷
گفتار نهم: نگاه متقین	۱۶۹
تفاوت «غَمَضُ عَیْنٍ» با «غَضُّ بَصَرٍ»	۱۶۹
بررسی شأن نزول آیه	۱۷۱
معنای دوم «غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ»	۱۷۴
اهمیت کنترل چشم از منظر روایات	۱۷۵
پاداش کنترل چشم	۱۷۵
ناپودی اعمال	۱۷۶
تیر شیطان	۱۷۶
علت عصمت	۱۷۸
پیامد نگاه حرام	۱۷۸
چشم‌هایی که در قیامت گریان نیستند	۱۸۰
سنگ گریان	۱۸۲
اثر جلسات معنوی	۱۸۳
گفتار دهم: شنیدن متقین	۱۸۵



۱۸۶	ضررهای موسیقی
۱۸۸	علم سودمند
۱۸۹	دقت در غذای روح
۱۹۲	علت بعضی گرفتاری‌ها
۱۹۳	گفتار یازدهم: مواجهه متقین با بلاها
۱۹۴	مراحل تکاملی نفس انسان
۱۹۵	اقسام بلا
۱۹۶	دروهای درمان‌گر
۲۰۲	لزوم استفاده از اسباب
۲۰۵	گفتار دوازدهم: اشتیاق متقین به مرگ
۲۰۷	چرا از مرگ می‌ترسیم؟
۲۰۷	حقیقت مرگ
۲۰۹	مواجهه انسان‌ها با مرگ
۲۱۰	مردن عاشقانه
۲۱۴	علت تعدد همسران پیامبر اکرم (ص)
۲۱۴	حالات حضرت موسی (ع)
۲۱۵	حالات حضرت آدم و حوا هنگام نزول به دنیا
۲۱۷	زهد حضرت امیر (ع)
۲۱۸	انواع اجل
۲۱۹	زیبایی حضرت عزرائیل (ع)
۲۲۱	گفتار سیزدهم: خدا در نگاه متقین
۲۲۲	عشق حضرت ابراهیم (ع) به خدا
۲۲۳	نشانه محبت
۲۲۴	غلام باایمان
۲۲۵	بت پرست باادب
۲۲۵	عظمت همسر فرعون
۲۲۸	دنیا در نظر امیرالمؤمنین (ع)



- ۲۳۱..... رفتار حضرت امیر^{علیه السلام} با برادرش عقیل
- ۲۳۲..... جوان با محبت
- ۲۳۲..... حاجی با معرفت
- ۲۳۵..... **گفتار چهاردهم: یقین متقین به بهشت**
- ۲۳۵..... مراتب یقین
- ۲۳۶..... جهنمیان را می بینم
- ۲۳۷..... چگونگی ساخته شدن بهشت و جهنم
- ۲۳۷..... بررسی برخی از اعتقادات شیعی
- ۲۴۳..... چرا بهشت الان وجود دارد؟
- ۲۴۶..... درخت طوبا
- ۲۴۹..... **گفتار پانزدهم: یقین متقین به جهنم**
- ۲۵۰..... جهنم در قرآن کریم
- ۲۵۰..... جهنم، بیمارستان الهی
- ۲۵۲..... شدت عذاب جهنم
- ۲۵۴..... هشدار بزرگ
- ۲۵۵..... نگرانی پیامبر برای امت خود
- ۲۵۸..... درهای بهشت و جهنم
- ۲۵۹..... عاقبت رباخواری
- ۲۶۱..... **گفتار شانزدهم: حزن و اندوه متقین**
- ۲۶۳..... علت حزن و اندوه متقین
- ۲۶۵..... دلایل حزن متقین
- ۲۶۹..... **گفتار هفدهم: بی‌آزار بودن متقین**
- ۲۶۹..... معنای شرّ
- ۲۷۳..... نیروهای درونی انسان
- ۲۷۷..... انواع وجود در انسان
- ۲۸۰..... جهاد با نفس
- ۲۸۷..... **گفتار هجدهم: وضعیت جسمانی متقین**



معنای خفیف بودن جسم متقین..... ۲۸۸

گفتار نوزدهم: رابطه متقین با دنیا..... ۲۹۳

دنیا از نظر آیات و روایات..... ۲۹۳

علت مذموم بودن دنیا..... ۲۹۴

دنایای ممدوح..... ۲۹۶

حقیقت بخشش..... ۲۹۷

گفتار بیستم: حالات متقین در شب..... ۳۰۱

ارتباط روح و بدن بعد از مرگ..... ۳۰۲

اهمیت نماز شب..... ۳۰۵

آثار و برکات نماز شب..... ۳۰۹

سفارش مهم مرحوم قاضی علیه السلام..... ۳۱۳

گفتار بیست و یکم: رابطه متقین با قرآن..... ۳۱۵

دستورالعملی قرآنی برای رفع گرفتاری‌ها..... ۳۱۷

قرآن، درمان دردهای ظاهری و باطنی..... ۳۲۰

قرآن، داروخانه الهی..... ۳۲۰

قرآن خواندن در قبر..... ۳۲۱

گفتار بیست و دوم: حالات متقین در روز..... ۳۲۳

فضیلت حلم و بردباری..... ۳۲۳

نمونه‌هایی از حلم و بردباری اهل بیت علیهم السلام..... ۳۲۶

صبوری شیخ انصاری علیه السلام..... ۳۳۰

نمونه‌ای از اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله..... ۳۳۲

گفتار بیست و سوم: خشوع متقین در عبادات..... ۳۳۵

معنای خضوع و خشوع..... ۳۳۵

اقسام خشوع..... ۳۳۶

راه کسب خشوع..... ۳۳۸

راه رسیدن به خشوع در معبود..... ۳۳۹



۳۴۳ راه تحصیل حضور قلب

۳۴۵ **گفتار بیست و چهارم: کسب و کار متقین**

۳۴۶ ملکیت طولی و عرضی

۳۴۹ کرامتی از مرحوم میرزای قزوینی

۳۵۱ عاقبت عجله

۳۵۵ اقسام رزق

۳۵۷ راه مستجاب شدن دعاها

۳۵۹ ثروت هلاک‌کننده

۳۶۲ ارزاق معنوی

۳۶۵ **گفتار بیست و پنجم: دین‌داری متقین**

۳۷۵ **گفتار بیست و ششم: عفو و بخشش متقین**

۳۷۵ اقسام ظلم

۳۷۷ تفاوت غیبت و تهمت

۳۸۱ ثواب بخشش و گذشت

۳۸۵ **گفتار بیست و هفتم: همسایه‌داری متقین**

۳۸۹ برخی از حقوق همسایگان

۳۹۰ حرمت نگاه در خانه دیگران

۳۹۳ **گفتار بیست و هشتم: پایان خطبه متقین**

۳۹۵ حضرت موسی و تجلی حق در کوه طور

۳۹۶ تأثیرپذیری فضیل بن عیاض از آیات قرآن کریم

۳۹۷ تأثیر نام نیکو و مبارک بر فرزندان

۳۹۷ تأثیر نفَس مرحوم آیت‌الله ملاحسینقلی همدانی

۳۹۸ ملاحسینقلی همدانی و مواجهه با شیخ عماره

۳۹۹ ملاحسینقلی همدانی و مواجهه با آقا شیخ علی

۴۰۰ رفتار امیر مؤمنان با یکی از منافقان آن زمان و تحول درونی او

۴۰۳ **فهرست منابع**



امیرمؤمنان علی علیه السلام

جَالِسُ الْعُلَمَاءِ يَزِدُّدُ عِلْمُكَ وَيَحْسُنُ أَدَبُكَ وَتَزُكُّ نَفْسُكَ^۱

با علما همنشین باش، تا دانشت فزونی یابد، ادب‌ت نیکو گردد و جان‌ت پاک شود.

پیشگفتار

در زمانه‌ای هستیم که آلودگی‌های فناورانه، علاوه بر آلودگی آب‌وهوا، فطرت‌های پاک را نیز با مخاطره و اضطراب مواجه کرده‌اند. در این زمانه بهره‌گیری از عالمان ربانی که با دو بال علم و تقوا به آسمان معارف راه یافته و از آنجا تحفه‌هایی بی‌مانند به ارمغان آورده‌اند و سیراب شدن از چشمه زلال علم و موعظه آنان، بسی گوارا و حیات‌بخش است. از آنجا که هم‌نشینی با چنین عالمانی، چه از جانب عموم علاقه‌مندان و چه از جانب خود آن عالمان بزرگوار، همیشه مقدور و میسر نیست، یکی از راه‌های بهره‌گیری از آن بزرگواران، انس با آثار آنان است. چگونه چنین نباشد و حال اینکه جان‌های نورانی آنان سبب شده است، قلم و بیان‌شان نیز نور بیفشاند و راه بنماید. مجموعه پیش‌رو که دربردارنده آثار بیانی و بنانی حضرت آیت‌الله ناصری رحمته الله است، در همین راستا تدوین و ارائه می‌شود تا راهی باشد برای کسب فیض از محضر آن عالم بزرگوار.

۱. تصنیف غرر الحکم، ص ۴۳۰، ح ۹۷۹۱؛ عبون الحکم، ص ۲۲۳، ح ۴۳۵۰.



زندگی‌نامه حضرت آیت‌الله ناصری رحمته‌الله علیه

عالم خودساخته و عاشق دل‌باخته، حضرت آیت‌الله ناصری رحمته‌الله علیه، در سال ۱۳۰۹ شمسی در دولت‌آباد اصفهان دیده به جهان گشود و در سال ۱۴۰۱ شمسی، در اصفهان دیده فرو بست. خانواده ایشان بهره‌مند از علم و تقوا بود و پدرش، حاج شیخ محمدباقر، عالمی زاهد و وارسته و اهل عبادت بود که از محضر عالمانی گران‌سنگ، همچون آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقایی و حاج‌آقارحیم ارباب رحمته‌الله علیه بهره‌های فراوان علمی و عملی برده بود.

مرحوم حاج شیخ محمدباقر برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مهاجرت کرد و بدین‌سان، برای آیت‌الله ناصری که در آن زمان، چهارده سال داشت، فصلی نو و برگی زرین از دفتر زندگی‌اش رقم خورد. پس از دو سال اقامت در جوار امیر مؤمنان، علی رحمته‌الله علیه، مادر به دیدار حق شتافت و در جوار حرم مولایش آرام گرفت. یک سال پس از رحلت مادر، پدر به ایران بازگشت و فرزند هفده‌ساله خود را به امیر مؤمنان رحمته‌الله علیه سپرد. پدر پیش از ترک نجف، از برخی عالمان ربانی خواست فرزندش را از یاد نبرند و در غیاب وی، به تربیتش اهتمام ورزند. جوار حضرت امیر رحمته‌الله علیه و ارتباط با عالمان وارسته، بهترین زمینه را برای رشد و ترقی معظم‌له فراهم کرد و ایشان نیز از این فرصت و موقعیت، به بهترین شیوه بهره بردند. برخی از استادان سطوح عالی ایشان عبارت بودند از: آیات عظام، امام خمینی، خویی، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی و میرزاهاشم آملی رحمته‌الله علیه.

ایشان در دوران اقامت در نجف اشرف، در اخلاق و معنویت نیز از محضر عالمانی ربانی و انسان‌هایی وارسته، همچون آیت‌الله سید جمال‌الدین گلپایگانی، سید محمد کشمیری، حاج شیخ عباس قوچانی، حاج شیخ محمد کوفی و حاج عبدالزهره گرعاوی رحمته‌الله علیه بهره‌های فراوان بردند. حضرت آیت‌الله ناصری



پس از سالیانی توشه‌اندوزی در محضر حضرت امیر مؤمنان علیه السلام به امر استاد خود، مرحوم آیت‌الحق سید محمد کشمیری، به ایران بازگشتند و در دولت آباد اصفهان، به تربیت نفوس مستعد، تدریس فقه و اصول و تفسیر و نیز اقامه نماز جماعت و پاسخ‌گویی به نیازهای گوناگون مردم مشغول شدند.

مجالس وعظ ایشان، محضر معرفت و معنویت و نیز سازنده و مؤثر بود، به‌ویژه اینکه در کلامشان عشق به یار غایب از نظر، حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام موج می‌زد و هنگام ذکر و یاد حضرتش، غنان اختیار از کف داده و اشک و آه را چاشنی سفره کلامشان می‌کردند. آیت‌الله ناصری دل‌داده آن حضرت بودند و پیوسته از او می‌گفتند. ترجیع‌بند کلام ایشان این بود: «در هر حال، یابن‌الحسن را فراموش نکنید»، «روزانه برای سلامتی حضرت صدقه دهید»، «هر روز، نماز امام‌زمان علیه السلام بخوانید» و «برای فرج آن عزیز سفرکرده دعا کنید». این‌ها از سفارش‌های همیشگی آیت‌الله بود که خود نیز به آن‌ها عمل می‌کرد. خدا ایشان را رحمت و امثالشان را در جامعه اسلامی مان فراوان کند.

معرفی کتاب حاضر

کتاب حاضر چهارمین اثر از مجموعه آثار عالم ربانی، حضرت آیت‌الله ناصری علیه السلام در سال‌های گذشته است که در شرح بخش‌هایی از خطبه متقین و در بیان حالات و خصوصیات اخلاقی انسان‌های پرهیزکار ایراد شده است. خطبه متقین یکی از خطبه‌های مهم نهج‌البلاغه است که امیر مؤمنان، علی علیه السلام، در پاسخ یکی از یاران عبادت‌پیشه خویش به نام همام بیان کرده‌اند. وی از امام درخواست کرده بود ویژگی‌های انسان‌های متقی و پرهیزکار را برایش گزارش کنند. امام علیه السلام ابتدا از پاسخ تفصیلی به پرسش او سر باز زدند و او را به تقوای الهی و نیکوکاری سفارش کردند؛ ولی وقتی با اصرار او مواجه شدند، ویژگی‌های



انسان‌های پرهیزکار را برای وی، به تفصیل برشمردند. سرانجام، در پرتو بیان این ویژگی‌ها و تحت تأثیر کلام آن حضرت، هم‌ام صیحه‌ای زد و قالب تهی کرد.

رسم بندگی زوایا و مصادیق بندگی خداوند را در حوزه‌های گوناگون زندگی ترسیم می‌کند. این اثر با توجه به محتوای اخلاقی و معنوی‌اش، جزء کتاب‌های بالینی است و انس و ارتباط با آن می‌تواند به انسان در مسیر اصلاح و تهذیب نفس، کمک فراوانی کند. به‌هرحال، نوشتار حاضر مشتمل بر ۲۸ گفتار است. مؤلف محترم در گفتار نخست، در ابتدا، درباره اهمیت این خطبه صحبت و شخصیت هم‌ام را معرفی می‌کند و پس از آن، چگونگی و علت بیان این خطبه شریف از ناحیه امیر مؤمنان، علی علیه السلام، را توضیح می‌دهد. وی در گفتارهای بعدی، بخش‌های این خطبه شریف را تبیین و تفسیر می‌کند.

یکی از ویژگی‌های مهم کتاب حاضر، نقل روایت‌ها و حکایت‌ها و داستان‌های مرتبط با پرهیزکاران و متقین از گذشته تا کنون است. در حقیقت، هر قسمتی که شرح داده می‌شود، به تناسب آن، روایات اهل بیت علیهم السلام، آیات قرآن کریم، مواظ و حکایاتی چند از زندگی و سیره بزرگان دین نیز آورده می‌شود. این ویژگی نه تنها به جذابیت این گفتارها می‌افزاید، بلکه برای مخاطب، ابعاد و زوایای بیشتری از خصوصیات متقین را باز می‌کند. همچنین، وی می‌تواند ارتباطی نزدیک‌تر با محتوای خطبه برقرار کرده و به تهذیب و پالایش نفس خویش اقدام و به سمت تقوا و پرهیزکاری حرکت کند. سعی می‌شود گرمی نفس تأثیرگذار این عالم بزرگوار تا حد امکان حفظ شود تا تأثیر بیشتری بر خوانندگان و طالبان راه اهل بیت علیهم السلام بگذارد. امید است در سایه توجهات حضرت بقیة الله الاعظم و در پرتو انتشار این دست آثار ارزشمند، جامعه ما هرچه بیشتر به سبک زندگی اهل بیت علیهم السلام گرایش پیدا کند و از کلمات گهربار آنان برای تقویت ایمان و تقوا بهره گیرد.



در پایان، وظیفه اخلاقی خویش می‌دانیم از همه کسانی که در فرایند آماده‌سازی این کتاب، به نحوی مشارکت کرده‌اند، صمیمانه قدردانی کنیم. به‌ویژه از حجت‌الاسلام جناب آقای سید حبیب حسینی که کار پرمشقت بازنویسی و ویرایش و تدوین کتاب را بر عهده داشتند، تشکر می‌کنیم. از خداوند متعال برای همه این عزیزان توفیقات روزافزون درخواست می‌کنیم.

مرکز پژوهشی اخلاق و تربیت اسلامی،

وابسته به بنیاد علمی فرهنگی هاد

جعفر ناصری دولت‌آبادی

اخلاق پوهک



قطب‌نمای مسیر اخلاق و تربیت



خطبه‌ها

رَوَى أَنَّ صَاحِباً لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِداً فَقَالَ لَهُ: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ». فَتَقَالَ عليه السلام عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ: «يَا هَمَّامُ، اتَّقِ اللَّهَ وَأَحْسِنْ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.» فَلَمْ يَفْنَعْ هَمَّامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ. فَحَمِدَ اللَّهُ وَاشْتَنَى عَلَيْهِ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم ثُمَّ قَالَ: [...].

روایت شده است یکی از یاران امیر مؤمنان عليه السلام، به نام همّام که مردی عابد بود، به امام گفت: «اهل تقوا را به گونه‌ای برایم وصف کن که گویا آنان را می‌بینم.» حضرت در پاسخ او درنگی کردند و آنگاه فرمودند: «ای همّام، از خدا بترس و کار نیک کن که خداوند با کسانی است که تقوا پیشه کردند و اهل کار نیک‌اند.» ولی همّام به این مقدار قانع نشد و امام را قسم داد که خواسته‌اش را اجابت کند. آنگاه امیر مؤمنان خدا را سپاس و ستایش کردند و بر پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم درود فرستادند و سپس فرمودند: [...].



۱. سیمای پرهیزکاران

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقُ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاةٍ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَةٍ، فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَاشِيَهُمْ وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ. فَأَلَمَّتْهُمْ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ. مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ. غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَوَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرِّخَاءِ. وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ. فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ. قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَأَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَحَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَأَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَغْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تِجَارَةً مُزِيحَةً يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا وَأَسَرَّتْهُمْ فَقَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.»

اما بعد، خداوند سبحان و برتر از همگان، هنگام آفرینش که خلاق را آفرید، از بهره طاعتشان بی‌نیاز و از آسیب گناهشان در امان بود؛ زیرا معصیت گناهکاران او را آسیبی نرساند و طاعت بندگان فرمان‌بردار، به حال او سودی نبخشد. سپس روزی آنان را میانشان تقسیم کرد و هریک را در جایگاه مناسب خویش در دنیا نهاد. پرهیزکاران در این دنیا همان اهل فضیلت‌هایند. گفتارشان درست و لباسشان میانه‌روی و رفتارشان با فروتنی است. از آنچه خداوند حرام کرده است، چشم پوشیدند و گوش خود را وقف شنیدن دانش سودمند ساختند. در هنگام بلا و مشقت، حالشان همچون هنگام آسایش و رفاه است. چنان مشتاق پاداش و



بیمناک از عذاب‌اند که اگر نبود زمان معینی که خداوند برای ماندنشان در دنیا مقرر کرده است، لحظه‌ای روحشان در پیکرشان قرار نمی‌گرفت [و مرغ جانشان به‌سوی ابدیت پرواز می‌کرد]. خداوند در جانشان بزرگ شده است و در نتیجه، غیر او در چشمشان کوچک. بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده‌اند و از نعمت‌های آن برخوردارند و آتش دوزخ برایشان چنان است که گویی آن را دیده‌اند و عذاب آن را می‌چشند. دل‌هایشان اندوهگین، مردم از آزارشان در ایمنی، پیکرهایشان نحیف، نیازهایشان ناچیز و جانشان پاک و باعفت است. روزهایی اندک را شکیبایی کردند که برایشان آسایشی بلندمدت به ارمغان آورد و این معامله‌ای سودبخش است که خداوند برایشان فراهم ساخت. دنیا آنان را خواست و در پی‌شان آمد. آنان دنیا را نخواستند [و در پی‌اش نرفتند]، دنیا بند اسارت خویش را به آنان بست؛ ولی آنان جانشان را فدیة دادند [و خود را از این بند رها ساختند].

۲. شب پرهیزکاران

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلًا. يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَ يَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ. فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نَصَبٌ أَعْيَنِيهِمْ، وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أَصُولِ أَذَانِهِمْ. فَهُمْ حَائُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِجَبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ أَظْرَافِ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.»

اما در شب، به پا ایستاده‌اند و قرآن را جزء به جزء، شمرده و سنجیده می‌خوانند و با خواندن آن، اندوهی معنوی [و شیرین و نشاط‌بخش] در خود پدید می‌آورند و داروی درد خود را از آن به دست می‌آورند. هرگاه از



آیه‌ای می‌گذرند که در آن بشارتی است، به آن طمع کرده و می‌آرمند و روحشان از سر اشتیاق به آن خیره‌خیره می‌نگرد و گمان می‌کنند آنچه بدان بشارت داده شده است، در برابر دیدگان‌شان قرار گرفته. هرگاه به آیه‌ای که در آن بیمی داده شده است می‌رسند، گوش دل به آن می‌سپارند و پندارند صدای شعله‌های فروزان آتش بیخ گوش‌شان است. با رکوع، پشت خود را خم کرده‌اند و با سجود، پیشانی و دست و زانو و انگشتان پا را بر زمین گسترده‌اند و از خداوند می‌خواهند طوق عذاب از گردن‌هایشان بگشاید.

۳. روز پرهیزکاران

«وَأَمَّا النَّهَارُ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ أَبْرَارٍ أَتَقِيَاءُ قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحِ. يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ التَّائِبُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَيَقُولُ لَقَدْ خُلِطُوا وَلَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ. لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَلَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَمِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ. إِذَا زَكَّى أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ: «أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَرَبِّي أَعْلَمُ بِى مِئى بِنَفْسِي. اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِى بِمَا يَقُولُونَ وَاجْعَلْنِى أَفْضَلَ مِمَّا يُظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لى مَا لَا يَعْلَمُونَ.»

و اما در روز، بردبار، دانشمند، نیکوکار و پرهیزکارند. خوف از خداوند، پیکرشان را همچون تیر تراشیده و باریک ساخته است. هرگاه کسی نگاهش به ایشان افتد، پندارد بیمارند؛ درحالی‌که بیمار نیستند. مردم می‌گویند «اینان دیوانه‌اند»، حال آنکه امری عظیم آنان را این چنین آشفته ساخته است. در کار نیک به اندک خشنود نمی‌شوند و طاعت فراوان را زیاد نمی‌شمارند. خود را به کوتاهی در بندگی متهم می‌سازند و از اعمال خویش بیمناک‌اند. هرگاه یکی از ایشان را به پاکی و وارستگی توصیف کنند، از آنچه درباره‌ او می‌گویند، بترسد و گوید: «من خود را بهتر از دیگران



می‌شناسم و پروردگارم مرا بهتر از خودم می‌شناسد. پروردگارا، مرا به سبب آنچه درباره‌ام می‌گویند، مؤاخذه مکن و بهتر از آنچه در حقم گمان می‌برند، قرارم ده و بر من بیخشای آن گناهانم را که مردم از آن بی‌خبرند.»

۴. نشانه‌های پرهیزکاران

«فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لَيْسٍ وَ إِيْمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ وَ قَصْدًا فِي غَنَى وَ خُشُوعًا فِي عِبَادَةٍ وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ وَ نَشَاطًا فِي هُدًى وَ تَخَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ. يَغْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ، يُمَسِّسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذِّكْرُ.»

از دیگر نشانه‌های انسان پرهیزکار این است که او را می‌بینی که در دین نیرومند، دوراندیش و در عین حال، ملایم، دارای ایمانی توأم با یقین، حریص در دانش و برخوردار از دانایی همراه با بردباری است. در عین بی‌نیازی میانه‌رو، در عبادت خاشع، و در حال تهی‌دستی، ظاهری آراسته دارد. در سختی شکیبا، خواهان روزی حلال، در هدایت بانشاط و از طمع بیزار است. کارهای نیکو می‌کند و در عین حال [از عذاب خدا] می‌ترسد. روز را با اندیشه سپاس از حق به شب می‌رساند و شب را با اندیشه ذکر و یاد خدا به روز می‌آورد.

«يَسِيْتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا حَذِرًا لِمَا حُدِّرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ. إِنْ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تَحَبُّ. فَرَّةً عَيْنِهِ فِيمَا لَا يُزُولُ وَ زَهَادَةً فِيمَا لَا يَبْقَى. يَفْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ. تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلُهُ. قَلِيلًا زَلَّهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنزُورًا أَكْلُهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِيصًا دِينُهُ، مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُومًا غَيْظُهُ. الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ.»



شب را با بیم سپری می‌کند و روز را شادمان آغاز؛ زیرا بیمناک است از غفلتی که او را از آن برحذر داشته‌اند و شادمان است از فضل و رحمتی که نصیبش شده است. اگر نفش از او در آنچه بر وی سنگین است پیروی نکنند، آنچه نفش دوست می‌دارد در اختیارش نمی‌گذارد. روشنایی چشمش در لذتی است که جاودان است و به لذت ناپایدار بی‌تمایل است. بردباری را با دانش و گفتار را با کردار آمیخته ساخته است. می‌بینی که آرزویش کوتاه و نزدیک، لغزشش اندک و ناچیز، دلش خاشع، نفش قانع، خوراکش کم، زندگی‌اش سهل، دینش محفوظ، شهوتش مُرده و خشمش فروخورده است. مردم به خیر او امیدوار و از شر او در امان‌اند.

«إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَإِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ. يَعْطَوْنَ ظِلْمَهُ وَيُعْطَى مَنْ حَرَمَهُ وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ. بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيْتَنَّا قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْكَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُذْبِراً شَرُّهُ. فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٌ وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَفِي الرِّخَاءِ شَكُورٌ. لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَلَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ.»

انسان پرهیزکار اگر میان غافلان باشد، از زمره ذاکران به حساب آید و اگر در جمع ذاکران باشد، از غافلان به شمار نیاید. کسی را که بر وی ستم کرده است می‌بخشاید و به کسی که او را محروم ساخته است، عطا می‌کند و با کسی که از وی بریده است، می‌پیوندد. سخن زشت از زبانش دور، گفتارش نرم، کار زشت از وی پنهان و کار نیک از او آشکار است. خوبی‌اش به افراد روی آورده است و بدی‌اش از آنان روی گردانده. در دشواری‌ها آرام و در ناخوشی‌ها شکیب‌ا و در خوشی‌ها سپاسگزار است. بر آن‌که دشمن می‌دارد، ستم نمی‌کند و در حق آن‌که دوستش دارد، مرتکب گناه نمی‌شود.





«يُعْتَرَفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ. لَا يُضِيعُ مَا اسْتُخْفِظَ وَلَا يُنْسَى مَا دُكِّرَ وَلَا يُنَابِرُ بِالْأَلْقَابِ وَلَا يُصَارُ بِالْجَارِ وَلَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَلَا يُخْرِجُ مِنَ الْحَقِّ.»

پیش از آنکه شاهدان شهادت دهند، به حق اعتراف می‌کند. آنچه به او سپارند، تباه نمی‌سازد و آنچه به یادش آورده‌اند، فراموش نمی‌کند. مردم را با لقب‌های زشت نمی‌خواند. به همسایه زیان نمی‌رساند و از حق مصیبت‌های دیگران شادمان نمی‌شود. در باطل وارد نمی‌شود و از حق بیرون نمی‌رود.

«إِنْ صَمَتَ لَمْ يُعْمَهُ صَمْتُهُ وَإِنْ صَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أُنْعَبَ نَفْسُهُ لِأَخْرَتِهِ وَ أَرَّاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعْدُهُ عَنَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ وَ دُنُوُّهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ. لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٌ وَ لَا دُنُوُّهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ.»

اگر خاموش باشد، سکوتش او را اندوهگین نمی‌سازد و اگر بخندد، قهقهه نمی‌زند. اگر به او ستم شود، شکیبایی می‌ورزد تا انتقامش را خداوند بگیرد. نفس او از او در زحمت است و مردم از او در راحت‌اند. خود را برای آخرتش به رنج افکنده و مردم را از خویش آسوده ساخته است. اگر از کسی دوری کرده است، به سبب بی‌رغبتی به دنیا و وارستگی است و اگر خود را به کسی نزدیک ساخته، به دلیل ملایمت و رحمت است. دوری گزیدنش از سرتکبر و خودخواهی و نزدیکی‌کردنش از روی حيله و فریب نیست.

«قَالَ فَصَعِقَ هَمَامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا.»

راوی گوید: «چون سخن امام بدین جا رسید، همام فریادی برآورد و دردم جان داد.



فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «أَمَّا وَ اللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ» ثُمَّ قَالَ: «هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا.» فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: «فَمَا بِأَلَاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام؟» فَقَالَ عليه السلام: «وَيَحْك! إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوِزُهُ. فَمَهْلًا لَا تَعْدُ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى عَلِيٍّ لِسَانَكَ.»^۱

امیر مؤمنان عليه السلام فرمودند: «سوگند به خدا از همین رویداد بر وی بیم داشتم.» آنگاه فرمودند: «اندرزهای بلیغ با اهلش چنین می‌کند.» در این هنگام، کسی گفت: «ای امیر مؤمنان، چرا با تو چنین نکرد؟» امام عليه السلام فرمودند: «وای بر تو! هر اجلی را زمانی است که از آن پیش نیفتد و سببی است که از آن نمی‌گذرد. آرام باش و دیگر چنین سخنی بر زبان میاور که آن را شیطان بر زبانت جاری ساخت.»





گفتار اول

آشنایی با خطبه همام

خطبه همام یکی از خطبه‌های نهج البلاغه است که به امیرالمؤمنین (علیه السلام) منسوب است. نهج البلاغه تقریباً دوشادوش قرآن در دنیا سیر می‌کند. قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، دوش به دوش هم در دنیا جلوه و حقایق را روشن می‌کنند؛ با این تفاوت که نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و دیگر روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مبین و مفسر قرآن‌اند.

خطبه همام یکی از خطبه‌های فوق العاده نهج البلاغه است؛ هرچند همه خطبه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) فوق العاده است. کلام حضرت، پایین‌تر از کلام خالق و بالاتر از کلام مخلوق است. هیچ‌کس قدرت ندارد این‌طور سخن‌سرایی کند. این گوی است و این میدان. بعد از تکامل انسان و علم و گذشت بیش از



۱۴۰۰ سال، بیایند خطبه‌ای مثل خطبه‌های محیرالعقول حضرت بیاورند. مثلاً حضرت خطبه می‌خواند، آن‌هم بی‌نقطه و در عین حال، تمام مطالب، کمال ارتباط را با هم دارند. شاید حدود سه ربع ساعت صحبت می‌کنند؛ اما حرف‌ها همه بی‌نقطه و مطالب همه بسیار عالی است. خطبه دیگر حضرت بدون الف است. همه خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام نمونه است.

اهمیت و جایگاه سخنان ائمه اطهار علیهم السلام

سخنان ائمه اطهار علیهم السلام دوشادوش قرآن است؛ یعنی هرکس نمی‌تواند آن‌ها را به راحتی بفهمد و به حقایق آن‌ها پی ببرد؛ مثل قرآن که ظاهر و باطنی دارد و باطن آن، باطنی دارد تا هفت بطن؛^۱ اما ما باطن آن را نمی‌فهمیم. ظاهر قرآن را هم مشکل است بفهمیم، چه رسد به باطن آن. روایات اهل بیت علیهم السلام هم همین طور است: ظاهری دارد و باطنی. ما ظاهر کلمات اهل بیت علیهم السلام را می‌فهمیم؛ مثلاً «کان» یعنی «بود» و «یکون» یعنی «است». این طور ما تفسیر می‌کنیم؛ اما قرآن می‌فرماید: «لَا يَسْئُرُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۲ قرآن را که هرکسی نمی‌فهمد. کسانی می‌فهمند که طهارت معنوی دارند و روح خود را از کثافات و حجاب‌های ظلمانی پاک کرده‌اند. ما کجا می‌توانیم بفهمیم؟! یکی از بزرگان می‌گفت:

در ماه مبارک رمضان، در جلسه تفسیر یکی از اولیای الهی شرکت کردیم. اول ماه مبارک که شد، فرمود می‌خواهیم یک آیه از قرآن را تفسیر کنیم. دیدیم آیه را خیلی عالی تفسیر کرد. فردا شب هم دیدیم همین آیه را یک معنای جدید کرد و خیلی عالی تفسیر کرد. شب سوم، شب چهارم، تا شب سی‌ام، هر شبی، تفسیری می‌کرد غیر از تفسیر قبلی و بسیار عالی.

این طور تفسیر کردن از کجاست؟ چنین بزرگانی در خانه اهل بیت علیهم السلام گدایی کرده‌اند

۱. «إِنَّ لِقُرْآنَ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (ابی‌جمهور آخسانی، عوالی‌اللاالی، ج ۴، ص ۱۰۷).

۲. سوره واقعه، ۷۹.